

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عیدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
- معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دبلیو، بین الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست)
- الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (مکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری، تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰۰، تحریریه: ۸۸۷۳۰۰۲۹، آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷
- نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

## نخبگان هنری و بحران مشارکت



رضا صائمی  
خبرنگار گروه فرهنگ

برخلاف انتخابات سال‌های ۷۶، ۸۰، ۹۲ و ۹۶ که حضور فعال هنرمندان در عرصه سیاسی به حضور بیشتر مردم پای صندوق‌های رای کمک کرد، حالا می‌توان جای خالی آنها را در انتخابات اخیر احساس کرد. شاید اگر چهره‌های سینمایی و سلبریتی‌های هنری در انتخابات چهاردهم حضور داشتند و در هوای مشارکت می‌دمیدند، اکنون انتخابات به مرحله دوم نمی‌کشید. این فقدان و عدم حضور چهره‌های شاخص هنری در فرآیند انتخابات، حاصل سیاست‌های قهرآمیز و قهری است که در چند سال اخیر نسبت به اصحاب فرهنگ و هنر صورت گرفته و قابلیت آنها به‌مثابه سرمایه‌های اجتماعی را هدر داده است. هنر سیاست این است که پای اهل هنر را از سیاست تَرَدَنَد تا آنها به‌موقع دست او را بگیرند. کاهش آمار مشارکت در انتخابات اخیر نسبت به دوره‌های قبل را می‌توان از کیفیت رابطه اهل سیاست با هنرمندان هم تحلیل کرد. این حاصل نخبه‌کشی در حوزه فرهنگ و هنر است که با حذف و قهر بر هنرمندان، سرمایه حمایتی آنها را از دست داده است و به دست خود نقش مؤثر آنها در کنش‌های اجتماعی و سیاسی را کمرنگ و بی‌اثر کرده است. محمد مهدی عسگری، کارگردان و مدیر سینمایی در گفت‌وگویی با هم‌میهن به‌دستی به این نکته اشاره کرد و گفت: «برای تضعیف این نقش که برخی ریشه آن را به انتخابات دوره ۷۶ برمی‌گردانند که سینماگران نقش مؤثری در پیروزی آقای خاتمی داشتند - که البته بی‌ربط هم نیست - طرحی شکل گرفت که اولاً باید این مرجعیت گرفته شود و دوم اینکه حالا باید درباره چگونگی آن برنامه ریخت. اتفاقاً برای از بین بردن یا کمرنگ کردن این مرجعیت از خود بچه‌های سینما و هنر خیلی استفاده شد. همین الان می‌بینید که برخی همکاران ما در ارتباط با هم چگونه رفتار می‌کنند و برخی مواقع هم الفاظ زشت نسبت به هم به‌کار می‌برند که این‌ها همه در جهت همان تضعیف مرجعیت هنرمندان قرار دارند تا اعتماد مردم به آنها کاهش یافته و نزد افکار عمومی بی‌اعتبار شوند. انگار یک پروژه‌ای برای خودتخریبی هنرمندان طراحی شده است.» به گفته عسگری، حذف و تضعیف نخبگان فرهنگی و هنر به آکوسیستم این حوزه لطمه وارد کرد که بخشی از آن کمرنگ شدن تأثیر نقش هنرمندان به وقت مشارکت عمومی است. به اعتقاد عسگری، آن بخش از حاکمیت که این پروژه را پیگیری می‌کردند متوجه این نشدند با این تحولاتی که در آکوسیستم فرهنگی و هنری ایجاد می‌کنند، چه چیزهایی را از بین می‌برند. یکی از آن چیزها خودشان است؛ چون چیزی از آن آکوسیستم حذف می‌شود که موجبات پایداری یک جریان فرهنگی و یک نظام اجتماعی درست می‌تواند باشد. متوجه این نبودند که حذف و تضعیف آکوسیستم فرهنگی و هنری، وقتی که جامعه دچار هرج‌ومرج می‌شود، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. مثلاً جایی که برای اتحاد و همبستگی به آنها نیاز باشد دیگر هنرمندان و نخبگان فرهنگی حضور ندارند و تازه اگر باشند هم نمی‌توانند نقش آفرینی مؤثری داشته باشند، چون خود واقعی آنها محدود شده است. ضمن اینکه تضعیف صحنه و تعلق هنرمندان به عدم خلافت آفرینش هنری منجر شده و در نهایت دودش به چشم خود سینما می‌رود که در نهایت به‌ضرر حاکمیت خواهد بود.»

روزگاری بود که سینماگران در هنگامه انتخاباتی برای نامزدهای ریاست جمهوری، فیلم تبلیغاتی می‌ساختند، سخنرانی می‌کردند، بیانیه می‌نوشتند، حمایت می‌کردند و از اعتبار و آبروی خود برای موفقیت او هزینه می‌کردند اما حالا برخی از همان‌ها از وطن مهاجرت کرده‌اند، برخی دیگر کار نمی‌کنند و برخی هم ممنوع از کارند. بیشترین شکاف میان سیاستمداران و سینماگران ایجاد شده که تاکنون سابقه نداشته است. حالا جای خالی آنها در میدان حضور را هیچ‌کسی پر نمی‌کند. همین الان در این یک هفته طوفانی که حضور آنها در عرصه عمومی و تبلیغاتی می‌توانست نقشی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز داشته باشد، نمی‌توان از این پتانسیل بهره برد. آنقدر با هنرمندان بد برخورد شده و سرکوب و سرخورده شده‌اند که از منزلت و اعتبار خود برای مشارکت سیاسی استفاده نمی‌کنند. البته این به‌معنای سوءاستفاده از اهل فرهنگ و هنر نیست که به آنها احترام بگذاریم و قدر بدانیم تا آنجا که به حضورشان در سیاست نیاز داشتیم، بتوانیم از آنها بهره ببریم. مسئله بر سر بلایی است که بر سر جامعه فرهنگی و هنری آمده و آنها را به درون خانه‌های خود تعبد کرده و دیگر آنها از خانه خود بیرون نمی‌آیند تا در خاک سیاست بگذرانند. آنتی‌کشی نخبه‌کشی فرهنگی و هنری برافروخت در نهایت به چشم آتش‌افروزان رفت و حالا جای خالی آنها به‌شدت احساس می‌شود.



## جست‌وجوی مخاطب در ویرانه‌های تاریخ

### برگزاری کنسرت در تخت جمشید بدون هیچ نسبتی با این مکان توجیه دارد؟

برای جلب توجه و مخاطب تبدیل به سالن برگزاری کنسرت شود، قطعاً مورد سوال است.

#### ▼ از منظر میراث فرهنگی

دیدگاهی در ایران بلکه در تمام کشورها وجود دارد که برگزاری کنسرت در مکان‌های تاریخی را به لحاظ آسیب‌های فیزیکی مورد انتقاد قرار می‌دهد. برای ما ایرانیان، مشهورترین کنسرت در مکان تاریخی در جهان همان کنسرت بانو در آکروپولیس یونان است که شهردار روحانی در آن ویولون می‌نواخت. شاید هم همین الگو برای موزیسین‌های پیش از قربانی نیز مطرح بود که در تخت جمشید کنسرت برگزار کنند. درباره برگزاری کنسرت در اماکن تاریخی در رسانه‌های یونان نوشتند که مقامات محلی تنه‌های پول از برگزاری کنسرت‌های بر سرصدا توسط افراد مشهور نمی‌گذرند هر چند انفجار دسی بل‌ها به این بناهای تاریخی در سال‌های آینده آسیب بزند. کارشناسان میراث در یونان هم گفته‌اند که نمی‌دانند این اثر تاریخی چقدر می‌تواند در مقابل تجهیزات صحنه تحمل داشته باشد چون هنوز آزمایشات دقیقی انجام نشده است. هنوز مطالعات زیادی به‌طور خاص برای بررسی تأثیرات نوبز کنسرت‌ها بر ساختمان‌های تاریخی انجام نشده است، تحقیقات نشان می‌دهد که سطوح بالای نوبز می‌تواند تأثیرات مضری بر مواد ساختمانی داشته باشد و به همین دلیل است که بسیاری از فعالان میراث فرهنگی با این کنسرت مخالف‌اند. در حالی که مطالعات جهانی هم نتوانسته به‌طور دقیق میزان آسیب از تعاشبات ناشی از کنسرت و به‌طور کلی صوت را به این اماکن تاریخی بررسی کند؛ اما تیم اجرایی کنسرت علیرضا قربانی در بیانیه‌ای اعلام کرده: «طلی ماه‌ها بررسی علمی، مطالعه و مشورت با متخصصان و متولیان نگهداری این بناها، دغدغه‌مندان تلاش شده است که با در نظر گرفتن تمام ملاحظات لازم برای پیشگیری از هرگونه آسیب یا اثر منفی از هر نوع و به هر طریق به بناها و محوطه این آثار باستانی، محل اجرا فضایی با فاصله مطلوب و اصولی از بناها و پشت به سازه‌ها برای جلوگیری از انتقال ارتعاشات و امواج صدا به واسطه انتقال از طریق جریان هوا یا ارتعاش مستقیم به بنا و نیز تجمع مراجعان و تردد‌های غیر ضروری در محوطه سایت تاریخی را بر سر برد.» حال اینکه چه کسانی و با چه روش‌هایی طی ماه‌ها این بررسی علمی را به‌عمل آورده‌اند، جای سؤال دارد و اینکه ای کاش نتایج این «مطالعات علمی» - که قاعدتاً باید چندین صفحه باشد در یک فایل پی‌دی‌اف در اختیار مردم و دیگر دغدغه‌مندان قرار می‌گرفت تا اینکه در کنسرت‌های دیگر هم مورد استفاده باشد! البته نباید این نکته را دور از ذهن داشت که به لحاظ تفاوت خاک، سنگ و شرایط اقلیمی نتایج این مطالعات در هر کشور یا شهری متفاوت است.

#### ▼ از منظر رقابت

متأسفانه فکر نمی‌کنم کنسرت تخت جمشید و مکان‌های تاریخی به همین چند سانس علیرضا قربانی خلاصه شود. از آنجا که همواره رقابت غیرقابل انکار در میان چند نوازنده و خواننده ی حوزه موسیقی پاپ، سنتی وجود داشته است و هر یک سعی در پیشی گرفتن بر دیگری در برگزاری برنامه‌های نوازنده این موضوع پیش‌بینی می‌شود که رقیبان و رقیبان قربانی به‌زودی در تخت جمشید و دیگر مکان‌های تاریخی، کنسرت نمایش‌های چندین‌شبه برگزار کنند و نشان یک میراث فرهنگی را در حد سالان کنسرت تنزل ببخشند. و در نهایت اینکه گویا دورانی که گروه‌های کوچک بدون هیچ جلوه‌های ویژه بصری، دکور، ویدئوپروژکشن و اکت‌های عجیب‌وغریب روی صحنه حاضر می‌شدند نواب‌ترین نمادهای موسیقی ملی را در دل و جان مخاطب جاری می‌کردند، گذشته است. در سال‌های اخیر هنرمندان بسیاری از حوزه موسیقی سنتی و ردیف دستگامی به سرزمین پاپ کوچ کردند و درصددند فقدان محتوا را با شکل و فرم ظاهری جبران کنند، وقتی فرم‌ها هم تکراری شد، به سمت ایده‌های دیگر می‌روند یا در ارتعاشات تاریخی‌سازی می‌زند یا در تخت جمشید تازانه و تیتراژ می‌خوانند. گمشده اما در این میان موسیقی ایرانی است.



عطا نویدی  
منتقد و پژوهشگر  
موسیقی ایرانی

علیرضا قربانی در یک‌سال گذشته کنسرت‌های متعددی در تهران و سایر شهرها داشته است. در تهران کنسرتش بارها و بارها تمدید شد و جمعیت قابل توجهی مخاطب این برنامه بودند. خردماده‌های گذشته هم همین کنسرت در تالار حافظ شهر شیراز برگزار شد. همین برنامه تقریباً در تمام اروپا، استرالیا و کانادا نیز روی صحنه رفت. حالا پس از اتمام کنسرت‌های خارج از کشور دور جدید این برنامه‌ها قرار است از تخت جمشید در ایران آغاز شود.

#### ▼ از منظر هنر

بگذارید از زاویه دیگری به ماجرای کنسرت در تخت جمشید نگاه کنیم. چه لزومی دارد کنسرت علیرضا قربانی در تخت جمشید برگزار شود؟ اگر قرار است یک برنامه فرهنگی، هنری در یک مکان تاریخی آن هم در سطح تخت جمشید برگزار شود، آیا نباید حداقل تناسب این اجرا با آن محل بررسی شود؟ اینجاست که خواه‌بم‌هرزوار اجرایی قربانی در کنسرت‌های اخیرش نگاه می‌بیند. آنچه سال گذشته این هنرمند با گروهش در تهران و متعاقباً در کنسرت‌های ذکر شده اجرا کرد، شامل چند آهنگ تیتراژ سریال و چند قطعه عاشقانه دیگر در حوزه موسیقی پاپ بود که اشعار آن از شاعران معاصر است و اکثراً مضامینی عاشقانه دارند. این رپر توار چه سختی با تخت جمشید. این نماد تمدن و تاریخ در خشان این سرزمین. دارد؟ آیا نباید حداقل توجیه هنری برای برگزاری کنسرت در چنین مکانی وجود داشته باشد؟ هفته‌های فرهنگی برای پاسداشت یک شخصیت یا مکان تاریخی و حتی میراث ناملموس فرهنگی از دیرباز در ایران و همه کشورها مرسوم بوده است. اگر قرار باشد یک هفته فرهنگی برای جلب توجه داخلی و خارجی به این میراث شود و متولی آن هم نه‌تنها بخش خصوصی بلکه با نظارت و همکاری بخش‌های دولتی باشد، برگزاری کنسرت، پرفورمنس، تئاتر و هر فعالیت هنری در چارچوب و با موضوعیت آن مکان (به‌طور مثال تخت جمشید) توجیه‌پذیر است. یک مثال دیگر برگزاری فستیوال موسیقی تهران توسط خانه موسیقی ایران در عمارت مسعودیه در سال ۹۳ بود که با نگاهی ویژه به موسیقی جدی برگزار شد و با اینکه در همان ایام این کنسرت با اما و اگرهای فعالان میراث فرهنگی در جهت آسیب‌نیدین این مکان همراه بود اما با توجه به ماهیت این برنامه و برگزارکننده آن قابل توجیه بود.

#### ▼ از منظر تاریخچه کنسرت بر مخاطب

سال‌ها پیش در تهران برای کنسرت‌های پر مخاطب جایی به جز سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی برای ارائه برنامه‌های موسیقی نبود و بسیاری از هنرمندان از جمله شهرام ناظری مجبوره برگزاری در مکان‌های ورزشی می‌شدند. اما سالانی در وسط شهر تهران بود که به‌دلایلی متعدد و شاید امنیتی هیچ‌گاه مورد استفاده نبوده؛ سالن حزب رستاخیز سابق یا سالن همایش‌های وزارت کشور. این حساسیت‌ها از روی سالن وزارت کشور برداشته شد و اولین کنسرت به‌نام استاد شاهرام ناظری ثبت شد. فردای آن روز یکی از روزنامه‌نگاران فقید تیتراز: قفل تالار شکست! که به‌راستی این اتفاقی مبارک بود و رفته‌رفته سالن‌های متعددی ساخته شد و بساط کنسرت از سالن‌های ورزشی بر چیده شد. حالا چه در تهران، چه در شهرستان‌ها و استان‌های دیگر از جمله شیراز سالن‌های مناسبی برای کنسرت و همایش ساخته شده است و کمتر شهری را سراغ داریم که هنوز از سالن ورزشی برای کنسرت استفاده کند. پس این که یک مکان تاریخی صرفاً

### چهره

#### خاطرات پراکنده گلی ترقی

گلی ترقی که با کلماتش تهران قدیم را جلوی چشم ما زنده کرده است، حالا در خانه سالمندانی در پاریس ساکن شده؛ ساکت و بی حرف به در و دیوارها زل می‌زند. حالا باغ سبزه شمیran او همان خواب شیرینی بود که فکر می‌کرد از فولاد است و پایه‌هایش همیشه، اما با تلنگری فروریخته. گلی ترقی خاطره‌ساز نسلی از ما، یادآور مزه‌های کودکی، لب فرو بسته و انگار با دنیا قهر کرده است. خالق خاطره‌های پراکنده و دو دنیا در ۱۷ مهرماه ۱۳۱۸ در تهران متولد شد. گلی آخرین فرزند خانواده ترقی بود. پدرش، لطف‌الله ترقی، و مادرش، صاحب‌مجلسه ترقی و وکیل دادگستری بود و گلی استعداد و علاقه‌اش به نوشتن را از او به ارث برد. ترقی اولین داستانش به‌نام «میعاد» را در مجله‌های هنر و اندیشه منتشر کرد: «من هم چه گوارا هستم»، «جایی دیگر»، «فرصت دوباره»، «خواب زمستانی»، «اتفاق» و «بارگشت» از دیگر آثار این نویسنده ساکن پاریس هستند. امید که عمرش دراز باشد و دوباره برایمان بنویسد.



### کتابخانه

#### مراسم رازآموزی و تشریف آیینی

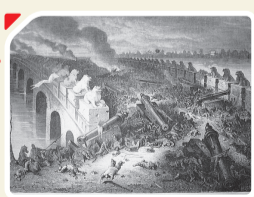
کتاب «آیین‌ها و نمادهای تشریف: اسرار تولد و تولد دوباره» نوشته‌ی میرچا الیاده، با ترجمه‌ی مانی صالحی علامه در ۳۱۶ صفحه، با قیمت ۳۶۵ هزار تومان توسط انتشارات نیلوفر منتشر شده است. الیاده اسطوره‌شناس و دین‌پژوه رومانیایی بود. او در سال ۱۹۰۷ زاده شد و در سال ۱۹۸۶ در ۷۹ سالگی بر اثر سکتة مغزی درگذشت. از او آثار متعددی در حوزه‌ی اسطوره‌شناسی و دین‌شناسی به‌جا مانده است، مانند کتاب‌های اسطوره و نماد و باورها و عقاید دینی، الیاده در رابطه با کتاب «آیین‌ها و نمادهای تشریف» گفته: «قصد دارم مهم‌ترین گونه‌های مراسم رازآموزی و تشریف آیینی را ارائه دهم و بیش از هر چیز، می‌خواهم معانی عمیق تر آن‌ها را کشف کنم. معنا همیشه ادنی است زیرا تغییر و تحول وضعیت وجودی در فرد داوطلب یا نوآموز به‌واسطه تجربه‌ای دینی ایجاد می‌شود. فرد نوآموز به انسان دیگری تبدیل می‌شود، چون به ادراک شهودی بسیار مهم و حساس از زندگی و عالم هستی رسیده است.»



**آیین‌ها و نمادهای تشریف: اسرار تولد و تولد دوباره**  
نویسنده: میرچا الیاده  
مترجم: مانی صالحی علامه  
انتشارات: نیلوفر

### تاریخ

#### جنگ اول تریاک



در قرن نوزدهم میلادی، تریاک از جمله کالاهایی بود که انگلیسی‌ها به چین وارد می‌کردند. افزایش مصرف تریاک و شمار معاندان چینی، دولت چین را به واکنش واداشت و در سال ۱۸۳۹ واردات و فروش این ماده مخدر را ممنوع کرد. انگلیسی‌ها که به راحتی نمی‌توانستند از این تجارت سودآور چشم‌پوشی کنند، به قاچاق آن ادامه دادند. در این میان دولت چین با قدرت تمام، با قاچاق تریاک مقابله کرد. در عوض، انگلیسی‌ها به بهانه ضبط و مصادره تریاک‌های متعلق به بازرگانان انگلیسی، جنگی را در اول ژوئیه ۱۸۳۹ (۱۰ تیرماه ۱۲۱۸ خورشیدی) به راه انداختند که به جنگ تریاک معروف شد. نیروهای بریتانیا در نخستین مراحل جنگ، بندر کانتون در جنوب چین را به توپ بستند و بندر تجاری هنگ کنگ را نیز به تصرف خود درآوردند. چینی‌ها پس از تحمل خسارات فراوان در این جنگ، سرانجام به شرایط صلح انگلیس گردن نهادند. در نهایت به موجب قراردادی که در ۱۹ ژوئیه سال ۱۸۴۲ بین دو طرف به امضاء رسید، بندر مهم هنگ کنگ به انگلیس تسلیم شد و پنج بندر بزرگ چین برای تجارت و وقت‌وآمد کشتی‌های خارجی آزاد شد.